سرزمین ریگ و کتیبه و گنبد و وقف

گذری بر تاریخ آیین وقف، وقف‌نامه‌ها و واقفان در گستره کویری یزد

نسیم خلیلی

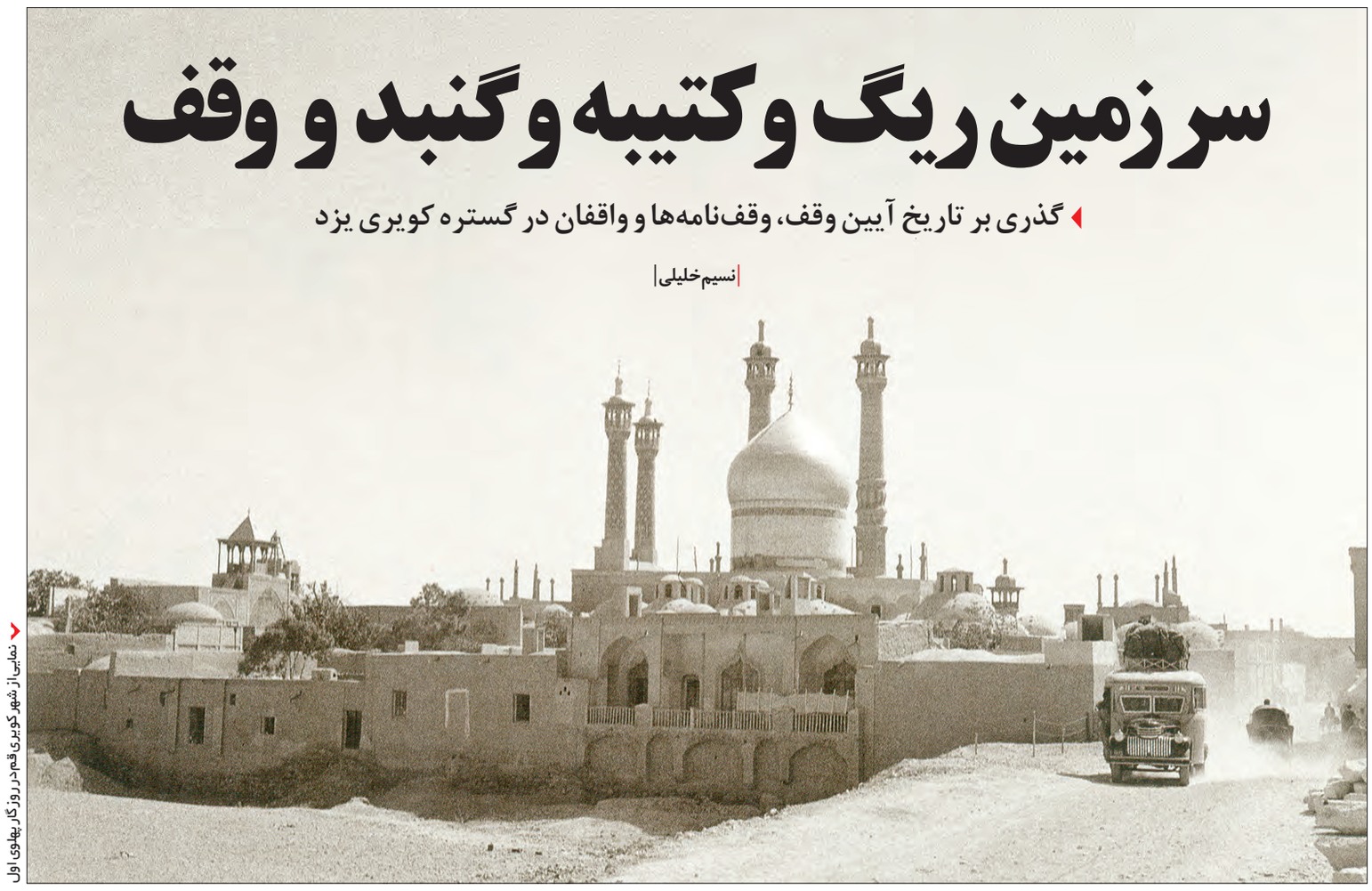

نمایی از شهر کویری قم در روزگار پهلوی اول

نقش وقف بر دیواره‌ها

مقصدمان، پیرانگاهی کوچک در حومه یزد است، یکی از بناهای مقدس و نمادین زرتشتیان یزد که در منطقه‌ای دیرینه سال به نام مریم‌آباد که در گویش مردم بومی مریاباد است و زرتشتیان به آن پیر کوشک یا کوشکی‌سوز می‌گویند. این‌جا مکانی است که زرتشتیان یزد بسیار دوست می‌دارند و به زیارتش می‌آیند، چونان پیرانگاه‌های بزرگ پیر چک‌چک و پیر هریشت که همه در دل کویر رها شده‌اند و با قصه‌های نمادین، با صبغه‌ای عاطفی به گذشته تاریخی زرتشتیان بازمی‌گردند. این پیرانگاه اما بیش از جنبه‌های زیارتی، نمادین و عاطفی، یک اهمیت قدسی نیز در خود دارد که آن، وجود پدیده وقف در بنا، چاه و باغچه کنارش است؛ بنیادی نیکومنشانه که گویا زنی به یاد همسر و پسر ناکامش وقف کرده است؛ چنان که بر سنگ دیواره این پیرانگاه این جمله‌ها نقش بسته است «هو: به نام یزدان آمرزشگر در فرخنده روزگار خسرو دادگر کیوان بارگاه، مظفرالدین شاه قاجار، که سلطان‌دخت انوشه‌روان، اسفندیار و بهمن برای آبادی این خجسته جای و آرامش هم‌کیشان خویش که به دیدارش آمدورفت می‌نمایند و یادگار بهشتی‌روانان شوی خود خدایار اردشیر ... و فرزند جوان ناکامش کیخسرو خدایار ... این چاه و باغچه را به کوشش خویش آراسته و انجام داد. امید است که هرکس آمدورفت می‌نمایند آن انوشه‌روان را به نیکی یاد کرده و آمرزش روان ایشان را از دادار آمرزشگر خواستار آیند. فی دادار اورمزد اسفندارمذ ماه باستانی سال ۱۳۶۸ یزدگردی برابر با ۱۳۱۷ باری». ایرج افشار در جلد دوم اثر ارزشمند خود «یادگارهای یزد» به این وقف‌نامه زرتشتی اشاره کرده است.

این سنگ‌نوشته، همچون گواهی از تقدس و گستره وقف در کویر نشان می‌دهد این فعالیت نیکوکارانه اجتماعی، تنها وجه دینی و اعتقادی نداشته، جنبه‌های انسانی و عاطفی آن، گاه بر هر رویه دیگر غالب می‌شده است؛ همچنین می‌نمایاند که زرتشتیان نیز به پیروی از هم‌زیستی دیرسال خود با مسلمانان، از آیین وقف بهره می‌برده‌اند تا هم‌کیشان‌شان در آسایش و آرامش بزیند. وقف در کویر در مفهوم گسترده و مشخصا در یزد از نمادهایی تکرارشونده تاریخی به شمار می‌آید که بر در و دیوار و گنبد و مناره‌های این دیار هزاره‌ها و سده‌های پیاپی درخشیده است. کاشی کوچک فیروزه‌ای به خط زیبای نسخ در زیر مقرنسی در مسجد جامع کبیر، سنگ وقف مسجد امیرچخماق، سنگ محراب وقف در مسجد ساباط یزد، سنگ وقف بقعه سیدگلسرخ یزد، سنگی بر دیوار دهنه مدخل شرقی حسینیه شازده فاضل، سنگابی در کنار سقاخانه مسجد ملا اسماعیل، سنگ مرمر زرد رخشانی بر دیوار جنوبی حسینیه کوچه بیوک، سنگ وقف آب‌انبار فهادان، سنگ وقف آب‌انبار وقت و ساعت، کاشی خوش‌نویسی‌شده‌ای بر دیوار ورودی سقاخانه کوچه دباغ‌خانه که ایرج افشار در کتاب «یادگارهای یزد» همه را به تفصیل روایت کرده است، نمونه‌های درخشان از وقف‌نامه‌ها و نمودار آیین تاریخی نیکوکاری در این سرزمین به شمار می‌آیند. نماد واقفان شهر یزد را در این میانه شاید در نیلگون زیبای گنبد بقعه سیدرکن‌الدین در محله فهادان بتوان بازجست؛ گنبدی زیبا با نقش‌هایی زندگی‌بخش و فیروزه‌ای که آرامگاه یکی از عارفان، نیکوکاران و واقفان کویر بزرگ است؛ سیدرکن‌الدین ابوالمکارم محمد بن قوام‌الدین محمد نظام حسینی، درگذشته به سال ۷۳۲ قمری، از حکیمان و عالمان یزد که یک نهاد بزرگ فرهنگی به نام خود، رکنیه دارد؛ بنیادی که نگارنده کتاب «تاریخ یزد» آن را ام‌البقاع یزد انگاشته است. این مجموعه درواقع یک مجتمع بزرگ مذهبی و پزشکی بوده که مدرسه، مسجد، داروخانه، بیمارستان، رصدخانه و کتابخانه را دربرمی‌گرفته است. درآمد بخشی بزرگ از دارایی‌های واقف مانند دکان‌ها، مزرعه‌ها و سهم‌های قنات‌های گوناگون برای تامین هزینه‌های روزمره و سالانه به این موسسه اختصاص می‌یافت. رکن‌الدین بدین‌ترتیب در قالب آن موسسه بزرگ‌دامن با همراهی پسرش سیدشمس‌الدین، به تصریح خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی در وقف‌نامه ربع رشیدی که نمونه‌ای از آن به سال ۱۳۴۹ در «مجله فرهنگ ایران زمین» منتشر شده است، بزرگترین متن وقف‌نامه تاریخ ایران را نوشته، به تسجیل شماری بسیار از عالمان، قاضیان و نقیبان روزگار خود رسانده و به نام بامعنای «جامع الخیرات» به یادگار نهاده است. او همه این موقوفات را بر سردر مدرسه رکنیه و دو ضلع دیوارهای گنبد نگاشته است.

چنان که اشاره شد نمونه‌هایی فراوان از وقف کاریز، قنات و آب‌انبار در دل کاشی‌کاری‌های منقش و زیبای مسجدها و بناهای تاریخی در یزد بر جای مانده است؛ به تعبیری ۳۱ کتیبه مربوط به سده‌های هشتم تا چهاردهم هجری با مضمون‌های وقف در یزد وجود دارد که وقف کتابخانه وزیری در همسایگی مسجد پرشکوه جامع شهر شاید زیباترین آنها باشد؛ بنیادی بر پایه اندیشه نیکوکاری که سیدعلی‌محمد وزیری، بنیان‌گذار آن بر آستان قدس رضوی وقف کرده و مکان همیشگی آن را در کنار مسجد جامع یزد معین کرده و بنای زیبای آجرین آن را به یکی از بنیان‌های فکری، فرهنگی و علمی کویر بدل ساخته است. این عمارت باشکوه، از نسخه‌های خطی و کتاب‌های نفیس سرشار است که زمزمه‌هایی از تاریخ و فرهنگ کویر را در دل خود گنجانده‌اند؛ وقفی که یک خدمت بزرگ به اندیشه آدمیان بوده و با وقف‌هایی روزمره که بیشتر بر مدار آب می‌گردیده، تفاوت‌هایی چشمگیر دارد، از آن‌رو که این‌جا قرار بوده است جان و روح مردم سیراب شود، نه لبان تشنه‌شان.

سنگ‌نبشته‌ها اما چرا مهمترین داده‌های تاریخی وقف به شمار می‌آیند؟ یک دلیل روشن شاید به چیستی جنس سنگ‌ها بازگردد که در برابر هر آسیبی پایدار بوده، بدین‌ترتیب بهترین و کامل‌ترین داده‌ها را درباره نهاد وقف در کویر از پس ریگ بادها، باران‌های کویری و دستبردهای زمانه و پاره‌ای مردمان در امان نگه داشته و به ما بخشیده‌اند. آنها کتاب‌های سنگی تاریخ مردم بر دیواره‌هایند که اگر نبودند چه‌بسا بسیاری از دانسته‌های ما درباره زیست اجتماعی در کویر وجود نداشت؛ زیستی که در آن عنصر معنوی و دریافت‌های ملکوتی در میان روزمره‌ترین کارها چونان آب در کاریز جاری است؛ چنان که در بیشترین این وقف‌نامه‌ها، بالاتر از تقسیم آب و قنات و زمین و باغ و آبادی، انگیزه‌های مذهبی واقف، نزدیکی به خدا، عفوخواهی و بخشش و امید به بخشایندگی و بخشندگی خداوند نمایان است و اگر این وقف‌نامه‌ها نبود، این بنیان‌های فکری را در پس زندگی ساده و پردردسر کویرنشینان چگونه تحلیل‌پذیر می‌شد، چنان که در گستره زندگی اجتماعی، حتی نام‌های پیشین روستاها، محله‌ها، کوچه‌ها و قنات‌های ازیادرفته را نیز نمی‌دانستیم. افزون بر این، از هنر آدمیان در میانه ستیز با زندگی و کوشش برای بهترزیستن نیز ناآگاه می‌بودیم؛ از هنر خوش‌نویسی و ذهن و جهان‌بینی زیبایی‌شناسانه‌شان که گاه و بی‌گاه در میان خطوط ثلث و نسخ و نستعلیق این کتیبه‌ها خود را می‌نمایانده است، چنان که هنر شیوایی و رسایی نیز در شیوه انشای این سنگ‌نبشته‌ها و نظم و نثر نقش‌بسته بر آنها، جلوه داشته است. این سنگ‌نبشته‌ها بر سنگ‌های نباتی، خاکستری، سفید و سیاه مرمرین نقش می‌بستند؛ خود سنگ‌ها نیز گاه به شکل‌هایی زیبا و منحصربه‌فرد تراش می‌خوردند که نمادهایی از زندگی واقفان در کویر را نشان می‌دهند، مثلا یکی از زیباترین آنها وقف‌نامه سنگی بقعه سهل بن علی در یزد به شمار می‌آید که به شکل یک درخت کوچک سرو تراشیده شده است و سروهای پراکنده در کویر را به یاد می‌آورد؛ شاید اشاره‌ای تمثیلی به روح آزادگی واقفان و نمادهای انسانی و ژرف آیین وقف باشد که زیستن سروگونه در کویر را فرایادمی‌آورد. پاره‌ای از این سنگ‌ها نیز تزییناتی زیبا دارند، همچون نقشی شبیه به محراب یا پیچ‌های گلدانی و گل‌های چهارپر که حس عاطفی واقفان و سنگ‌تراشان هنرمند کویر را در رویارویی با زندگی و امید به پیوستگی زیست تاریخی در دل خود جای داده‌اند.

فاطمه دانش‌یزدی در نوشتاری در مجله «وقف؛ میراث جاویدان» درباره این وقف‌نامه‌های سنگی چنین روایت کرده است «در پاره‌ای موارد که اصل فرمان کاغذی بر اثر حوادث زمان از بین رفته و یا حتی ممکن است در هیچ متن و کتاب تاریخی و قدیمی نیز ذکر نشده باشد، این لوح‌های سنگی مربوط به وقف، اسنادی گویا و زنده است. وقفه‌نامه‌های سنگی، کامل‌کننده و گاه نفی‌کننده مطالب و رویدادهایی هستند که در کتاب‌های تاریخی قدیم به آنها اشاره شده است». پس به راستی ما با تکه‌های سنگی تاریخ روبه‌روییم، سنگ‌هایی ستبر که تاریخ مستند و نوشتاری نیز گاه در برابر بزرگی و راستی‌شان سرفرومی‌آورد. کتیبه‌های سنگی وقف‌نامه‌ای، با آیه‌هایی قرآنی و حدیث‌ها و عبارات پیچیده عربی آغاز می‌شده‌اند؛ واقف بدین‌ترتیب کوشش وقف خود را به آن آیه و حدیث متبرک می‌کرده است.

زیلوها؛ وقف‌های کوچک کویر

یکی از وقف‌هایی زیبا که در کویر به‌ویژه در شهرهایی همچون یزد، میبد، اردکان، تفت و مهریز به فراوانی به چشم می‌آید، وقف فرش گونه‌های دست‌باف کویری به نام زیلو است که چون با نخ پنبه بافته می‌شده‌اند، بسیار خنک می‌کرده، همچنین به دلیل بهای ارزان، به صرفه بوده‌اند؛ جالب این‌جاست که نیکوکاران و واقفانی بسیار، زیلوهای زیبای کویری را برای گسترانیدن در مسجدها، مصلی‌ها، حسینیه‌ها و تکیه‌ها وقف کرده‌اند. از آن دلنوازتر، این دست‌بافته‌های کوچک، کتیبه‌هایی دارند که ویژگی‌های وقف را بر خود ثبت کرده‌اند. کتیبه‌نگاری را از ویژگی‌های درنگ‌آمیز در بافت زیلوها دانسته‌اند. آنها را فراتر از آن، تکه‌هایی از تاریخ اجتماعی می‌توان به شمار آورد که با کتیبه‌های‌شان همانند سندی معتبر، نگاه‌دارنده نام واقف، مکان وقف، سال تولید و نام بافنده‌اند؛ همان‌گونه که محمدجواد میرخلیلی در نوشتار «هنر زیلوبافی در یزد» یادآور شده است «این کتیبه‌ها همانند نقوش زیلو نشان‌دهنده گونه‌ای از رفتار فرهنگی و اجتماعی ایرانیان، خاصه مردمان یزد است. اعتقاد به عمل خیر و کارهای عام‌المنفعه، توجه به مسائل دینی، ثبت تاریخی، علاقه به ماندگاری لقب‌ها و نام‌ها و قراردادن آنها در معرض دید مردم، همگی در کتیبه‌های حاشیه زیلوها قابل بررسی و پژوهش است ... نکته حائز اهمیت دیگر این است که در فرهنگ رفتاری هنرمندان و صنعتگران ایرانی، به امضا و نام هنرمند کمتر توجه شده است. چنان که امروز آثار بسیار زیادی وجود دارد بدون آن‌که کمترین اطلاعی از نام سازنده یا سازندگان آن اثر وجود داشته باشد. زیلوبافی از معدود هنرهایی بوده که همواره نام هنرمند در کنار نام سفارش‌دهنده قید می‌شده [است]».

این کتیبه‌ها گاه چنان اهمیت داشته‌اند که محتوای‌شان را حتی به‌عنوان نقش زمینه به‌کارمی‌بردند، ازجمله کتیبه‌ها در پاره‌ای زیلوهای سجاده‌ای درواقع نقش روی زیلو به شمار می‌روند و نام بافنده به گونه واژگونه در زمینه اصلی‌شان بافته شده است. نوآوری جالب توجه هنری هنرمندان مهربان کویری را این‌جا می‌توان دریافت. زیلوها با کتیبه‌های‌شان، تاریخ هنر زیلوبافی را بر کتیبه دارند، همچون زیلویی ۷۰۰ساله در میبد با این متن وقف‌نامه بر کتیبه‌اش «وقف کرد قربه الی الله تعالی حسین ابن کمال‌الدین خوبان این زیلو را بر مرقد شیخ قطب‌الدین داود نصرآبادی فی سنه ثلث وعشرین و تسمعماء».

این کتیبه‌نگاری‌ها شیوه‌ای ویژه دارند؛ اینچنین که بیشتر با جمله‌هایی چون «وقف کرد» و «وقف نمود» آغاز می‌شوند و سپس لقب‌ها و نام‌های بنیان‌گذار و واقف می‌آید. تاکیدهایی پس از آن معمولا برای بیرون نبردن زیلو از مکان وقف و شرط رضایت و چگونگی آن درج می‌شود. این مسأله چنان اهمیتی داشته است که بیرون‌برندگان زیلو از مکان متبرکه، لعن و نفرین شده‌اند. لقب‌های بافنده نیز با فروتنی فراوان همراه است، گویی نیت‌های معنوی و مذهبی بافنده در چنین رویکردی لحاظ شده است. شعرها و عبارت‌های دعایی نیز گاه در آن می‌آمده و دست‌بافته ساده نیلی و سفید منقش را در کویر به نمادی معنوی بدل می‌کرده است.

وقف بر منار مرشدی

یکی از وقف‌های محبوب و مورد توجه در کویر، آنی به شمار می‌آید که برای تامین هزینه‌های مسجدها و خانقاه‌ها انجام می‌شده است. نمونه برجسته آن را در وقف‌نامه مسجد چهارمنار یا مسجد خضرشاه می‌توان سراغ گرفت. سیدامیر جلال‌الدین خضرشاه یکی از عارفان بزرگ طریقت مرشدیه، این مسجد و خانقاه کنار آن را به‌سال ۸۴۹ هجری بنیان نهاده است. همچنین افزون بر این، مزارها و مصلی و عیدگاه جدید در محله چهار منار و کوچه بهروک را نیز به او منتسب می‌دانند و بر پایه سنتی دیرینه، برای تامین هزینه‌های مسجد و البته بیش از آن خانقاه، که نیاز بوده است مراسمی برای عارفان طریقت در آن به مناسبت‌های گوناگون برگزار شود، زمین، باغ، مزرعه، قنات، دکان و دیگر املاک را بر آن وقف کرده است. این موقوفه‌ها در شهرهای گوناگون منطقه یزد پراکنده بوده است، همچون مزرعه‌های بهادین‌آباد اردکان، حق‌آبه‌ها و زمین‌های گوناگون در اهرستان، تفت و قهستان که با یک مدیریت منظم، گاه‌گاه هزینه‌های تحصیل طالبان علوم دینی این مسجد، همچنین پذیرایی از مسافران، خادم، خطیب و موذن را تامین می‌کرده است. بخشی دیگر از این درآمدها نیز برای تامین روشنایی، چراغ و فانوس مسجد، همچنین آیین سنتی پختن آش گندم در عیدها و دیگر مناسبت‌های مذهبی برای اطعام مستمندان به‌کارمی‌آمده‌است.

این وقف‌ها گستره‌ای بزرگ از وقف‌های متداول در کویر را دربرمی‌گرفته‌اند؛ نیکوکاری‌هایی چون وقف دیگ برای پختن آش در محرم هرسال و وقف چراغ برای روشنایی مکان‌های متبرکه به‌عنوان وقف‌هایی کوچک اما رایج که چون مردم عادی و نه‌چندان متمول کویر هم از عهده آن برمی‌آمده و فشار اقتصادی بر دوش‌شان نمی‌آمده است، می‌توانسته‌اند در این آیین و فعالیت اجتماعی مشارکت جویند و در نتیجه برای‌شان بسیار محبوب بوده است. یک مسأله اجتماعی در این میانه اما برجسته و درنگ‌آمیز است؛ افزون بر مسجد، خانقاه نیز در دوره‌ای از تاریخ در کویر، چنان محبوب و پررفت‌وآمد بوده که وقف برای تامین هزینه‌های آن اهمیت داشته و توصیه می‌شده است. افزون بر خانقاه ابواسحاقیه در این مجموعه بنا، در کنار مسجد خضرشاه، باغستانی کوچک جای دارد که امیر جلال‌الدین مرشدی، بقعه‌ای به نام مرشدیه در آن ساخته بوده است و عالمان و اهل الله و درویشان، بیشتر زمان‌ها در آن اقامت می‌گزیدند و در صبح و شام نقار مرشدی می‌زدند؛ این درواقع بخشی دیگر به شمار می‌آید که بنای خانقاه را کامل می‌کرده است؛ دقیقا وجود این وقف‌نامه است که می‌تواند به شناخت این جنبه از زندگی فرهنگی و اجتماعی در کویر یاری برساند، زیرا آگاهی‌های ارزشمند تاریخی از سده‌های نهم و دهه هجری در شهر یزد همچون مکان‌ها، باغ‌ها و نام‌ها به‌ویژه نام برجستگان سلسله مرشدیه ایران را در پیرامون یزد و شیراز می‌رساند و به شناخت سلسله نسب پاره‌ای خاندان‌های بزرگ یزدی نیز می‌تواند یاری‌رسان باشد. دیگر مسأله جالب توجه در این وقف‌نامه بزرگ، گوناگونی است که در گونه‌های وقف‌های جاری در آن به چشم می‌آید؛ ازجمله وقف‌های زیبای این مسجد و خانقاه، یک قطعه قالی دست‌باف به طرح سجاده‌ای با نقش‌های درخت و بوته به شمار می‌آید که بر مسجد وقف شده و این عبارت بر آن نقش بسته است «وقف موبّد [جاودانه] شد این قالی بر مسجد خضرشاهی به محله چهار منار یزد». جز این فرش زیبا که یک جنبه مهم هنری این وقف‌نامه را بازمی‌تاباند، متن وقف‌نامه نیز از جنبه ادبی بسیار ممتاز و ارزنده است؛ این وقف‌نامه، مقدمه‌ای آراسته به ترکیب‌های نوآورانه و زیبای فارسی و عربی دارد که تا اندازه‌ای نثر متکلفانه روزگار گذشته را به یاد می‌آورد. نگارنده آن، جز بهره‌جویی از آیه‌های قرآنی و عبارت‌های عربی، از شعرهای فارسی و عربی هم سود جسته، در متن نیز از سجع‌های زیبای فارسی و عربی بهره برده است و از این رهگذر یک نمونه زیبا و جان‌بخش از گستردگی وقف در زندگی کویرنشینان می‌تواند باشد.

روایت جهانگردان تاریخی از ۴۰۰سال از یک رنگین‌کمان صبحگاهی

صبحانه‌های تاریخی زنان ایرانی

مژگان جعفری/ روزنامه‌نگار| غذا در گذر روزگاران تاریخ، همواره بخشی مهم از زندگی انسان را دربرمی‌گرفته‌است. تفاوتی که در غذاهای مردمان سرزمین‌های گوناگون از گذشته‌های دور تا روزگار معاصر به چشم می‌آمده، درواقع از ویژگی‌های اجتماعی و اقلیمی آنان و سرزمین‌شان سرچشمه گرفته و برآمده است. از این‌رو است که بررسی سبک غذا خوردن مردمان هر منطقه، در شناخت ویژگی‌های گوناگون آنان از نظر تاریخی اهمیتی فراوان می‌تواند داشته باشد. زنان در تاریخ ایران، آنگونه که در هزاره‌ها و سده‌های پی‌درپی تداوم یافته است، همواره مسئولیت تهیه غذای خانه را برعهده داشته‌اند. آنان طبیعتا براساس امکان‌ها و موادی که در دسترس داشته یا برایشان فراهم می‌آمده است، ترکیب غذایی خانه را شکل می‌داده‌اند.

صبحانه، وعده‌ای مهم در چیدمان غذایی مردمان یک سرزمین به شمار می‌آید و از نظر تاریخی می‌تواند نکته‌هایی گوناگون در زمینه‌های زندگی اجتماعی به‌ویژه سبک زندگی، ذوق، سلیقه، حتی اقلیم و معیشت آنان به پژوهشگران واگذارد. حتی می‌تواند سطح و وضع اقتصادی یک جامعه را در دوره‌ای تاریخی بازگوید. اگر در نظر آوریم که صبحانه مردمانی در گوشه‌ای از جهان، نان و پنیر و کشیدن قلیان و در برابر، در گوشه‌ای دیگر از پهنه خاکی، غذاهای گوناگون دریایی و نوشیدنی‌های میوه‌ای بوده و نیز در تاریخ تداوم یافته است، این موضوع اهمیت بررسی تاریخی و اجتماعی سبک صبحانه خوردن را به نمایش می‌گذارد. زنان در این میانه، دست‌کم در ایران جایگاهی ویژه دارند؛ از آن‌رو که مسئولیت اصلی تهیه صبحانه را برعهده داشته‌اند. آنان درواقع در تداوم‌بخشی به سبک صبحانه خوردن ایرانیان در گذر روزگار، از گذشته‌های دور تازمانه‌معاصر، نقشی تاثیرگذار یافته‌اند.

بررسی سفره صبحانه‌ای که زنان ایرانی در سده‌های گذشته برای خانواده مهیا می‌کرده‌اند، می‌تواند تصویری جذاب و گویا از سبک غذا خوردن ایرانیان از روزگار صفوی تا عصر پهلوی اول به نمایش بگذارد. این مسأله به‌ویژه آن‌جا اهمیت می‌یابد که تصویر یادشده را جهانگردان اروپایی و آمریکایی در سفرنامه‌های خود نقش بسته‌اند؛ نکته‌ای که می‌تواند نگاه آنان را به خوراک ایرانیان در وعده صبحانه، باجزییات، از نگاه یک غیرایرانی بازتاباند.

میهمانی صبحانه اشرافی به میزبانی یک زن

برای سفر به سفره تاریخی صبحانه ایرانی و آشنایی با سلیقه و سبک زنان در تهیه خوراک چاشت، پیش از رفتن به روزگار صفوی، زمانی حدود ۵۰۰سال پیش، با روایتی تقریبا ۱۵۰ساله از زبان یک زن انگلیسی در این زمینه آغاز می‌کنیم. مری شیل همسر وزیرمختار انگلستان در ایران عصر ناصرالدین شاه قاجار، در سفرنامه خود، از یک سفره صبحانه اشرافی در مازندران با آب‌وتاب یاد می‌کند که به میزبانی بانویی برپا شده است «خانم [همسر عباس‌قلی خان در مازندران] یک بار نیز ما را به صرف صبحانه در منزل خود دعوت کرد. و چون این مراسم صرف صبحانه در منزل او، به صورتی برگزار شد که تا آن موقع شبیهش را در سایر نقاط ایران ندیده بودم، لذا بهتر است در این‌جا کمی بیشتر درباره آن توضیح بدهم: ... پس از نشستن بر سر سفره، ابتدا دو مجمعه چوبی که هریک بوسیله دو مرد حمل می‌شد به اطاق آوردند و روی زمین نهادند که روی هر کدام در حدود ۱۵ الی ۲۰ بشقاب بزرگ و کوچک قرار داشت. در میان این بشقابها سه چهار رقم پلو همراه با گوشت گوسفند، بره، چندین نوع خورش، باضافه خوراک‌های متعددی از انواع ماهی: قزل‌آلا، ماهی آزاد و سایر ماهی‌های دریای خزر، همراه با تخم‌مرغهایی که به شکل املت و صورت‌های دیگر تهیه شده بود وجود داشت، که چند نوع سبزی، ترشی و انواع و اقسام آب‌میوه از قبیل آب‌پرتقال، آب‌لیمو، آب انار و غیره نیز مجموعه را تکمیل می‌کرد. بعد از آن تازه فهمیدیم که محتویات بشقاب‌های این دو مجمعه فقط به‌عنوان صبحانه دو نفر محسوب می‌شود، چون دو بار دیگر و هر بار دو مجمعه دیگر به داخل اطاق آوردند که روی آنها نیز عینا همان بشقاب‌ها و همان غذاها قرار داشت و پس از چیدن آنها تقریبا تمام کف اطاق از بشقاب‌های مختلف فرش شد. اینهمه غذا با این که می‌تواند علامت خوش‌اشتهایی مازندرانی‌ها باشد، ولی بهیچ‌وجه نمی‌شد تصور کرد که این اندازه افراط کاری بتواند یک رسم عادی و طبیعی شمرده شود». به دستاویز همین توصیف می‌توانیم به‌طور کلی دریابیم شیوه خوردن صبحانه یک خانواده اشرافی ایرانی در روزگار گذشته به‌عنوان بخشی از سبک زندگی شخصی و اجتماعی آنان چگونه بوده‌است.

مرباهای عالی زنان ایرانی در دوره صفوی

اکنون زنان ایرانی عصر قاجار را واگذاشته، به دست‌کم سه سده پیشتر سفر می‌کنیم؛ به ایران روزگار باشکوه صفوی! نخستین دریافتی که از بررسی منابع سفرنامه‌ای درباره شیوه صبحانه خوردن ایرانیان در گذشته به دست می‌آوریم، درواقع به دوره صفوی بازمی‌گردد. برای دوستداران فرهنگ و تاریخ ایران در روزگار کنونی، شاید بامزه باشد بدانند زنان ایرانی در ۵۰۰سال پیش چه صبحانه‌ای مهیا می‌کرده‌اند و اساسا شیوه صبحانه خوردن ایرانیان در آن زمانه چگونه بوده است. ژان شاردن جهانگرد فرانسوی در عصر صفوی، در سفرنامه خود توصیفی از این مسأله دارد و پای شرایط اقلیمی را به آن باز می‌کند «ترک‌ها در هر شبانروز سه بار، و هر سه نوبت غذای پختنی و گرم می‌خورند؛ اما ایرانیان هر شبانروز فقط دوبار ظهر و شب غذای کامل می‌خورند، و صبحانه‌شان منحصر به یک قطعه نان و دو فنجان چای است، و سبب این اختلاف چنان که گفتم چیزی جز شرایط اقلیمی نیست. بدین‌معنی چون در سرزمین ترک‌ها هوا سردتر است، و سرما بر بدنشان اثر می‌نهد برای جبران، نیازمند صرف غذاهای انرژی‌زای بیشتر می‌باشند، و به ناچار غذای بیشتر می‌خورند». شاردن در توصیف صبحانه «اشخاص متوسط‌الحال» در دوره صفوی چنین می‌نویسد «عبارت است از یک نان که در یک سینی چوبی رنگ‌زده براق قرار دارد، با مقداری پنیر و یک کاسه ماست، و یک کاسه دوغ، و یک یا دو نوع میوه که یکی از آنها غالبا خربزه است».

مربا از خوراک‌هایی ویژه بوده است که زنان در وعده صبحانه در آن دوره می‌گذاشته‌اند. پیترو دلاواله، بازرگان ونیزی که در دوره صفوی به ایران آمد، از «مرباهای عالی» یاد می‌کند که در میهمانی صبحانه امامقلی خان خورده‌است.

تهیه قلیان صبحگاهی برای مردان

چیدمان سفره صبحانه در دوره قاجار از دریچه منابع سفرنامه‌ای البته با جزییاتی بیشتر و نیز جالب‌تر به نمایش درمی‌آید. از همه جالب‌تر، وظیفه‌ای است که زنان در تهیه قلیان برای همسران خود هنگام وعده صبحانه برعهده داشته‌اند! کشیدن قلیان همزمان با خوردن صبحانه، از عادت‌های مردان ایرانی، دست‌کم در دوره قاجار بوده است. هانری رونه دالمانی، جهانگرد فرانسوی در سفرنامه‌اش در منطقه‌ای روستایی، به روستاییانی اشاره می‌کند که «مشغول آشامیدن چای و کشیدن قلیان و خوردن صبحانه بودند». آبراهام جکسن نیز صبحانه ایرانیان روزگار قاجار را در کتاب «ایران در گذشته و حال» اینگونه وصف کرده است «چاشت غالبا عبارت است از تخم‌مرغی خام، مقداری نان و فنجان بزرگی چای که نیمی از آن را با شکر پر کرده‌اند. اگر مجال باشد و بخت یاری کند مقداری کباب بره یا جوجه کباب و دو سه نان شیرینی زنجبیل‌دار برای التذاد خاطر و رنگین کردن سفره به صبحانه علاوه می‌شود».

عضو همیشگی سفره صبحانه ایرانی در همه روزگار مورد اشاره اما نان است؛ خوراکی که گویی همنشین تاریخی سفره ایرانیان به شمار می‌آید و البته مسئولیت تاریخی تهیه خانگی آن برعهده زنان بوده است! آبراهام جکسن، نان ایرانی را از نان‌های اروپایی متفاوت می‌داند «نان عبارت است از ورقه‌های بزرگ خمیر که پیش از این، هنگام توصیف محصول خارق‌العاده‌ای که از ترکیب گندم ایران با تنورهای قدیمی ایران نتیجه می‌شود ... قرصهای نان ایران غیر از قرصهای نان ماست یعنی عبارت است از ورقه‌های مسطح بزرگ به درازی نیم متر یا بیشتر و به پهنای ۳۰ سانتیمتر و یا چیزی بیشتر و به ضخامت یک «کیک» آمریکایی معروف به «گریدل کیک». موقع نان پختن خمیر را با زبردستی و مهارت محکم به درون ساج گلی یا تنوری که در کف اتاق کثیف تیره‌رنگ خانه یا در نانوایی واقعی ایرانی تعبیه کرده‌اند، می‌چسبانند ... این نان ایرانی را که به تفاوت لهجه «نان» یا «نون» می‌خوانند وقتی که در سفره می‌چینند، به‌طور کلی مرطوب و غالبا خمیر است. اما اگر بگذارند خشک و ترد شود مزه‌ای عالی پیدا می‌کند، اگرچه گاهی برای هاضمه بسیار زیان‌بخش است».

سفر رنگین صبحانه‌های تاریخی زنان ایرانی

بررسی و کاوش در منابع تاریخی به‌ویژه آنچه شرق‌شناسان و جهانگردان گزارش کرده‌اند، یافته‌هایی جذاب درباره این سبک زندگی ایرانیان، در دوره تاریخی مورد نظر ارایه می‌دهد. بر این اساس، گوشت گوسفند و جوجه، ماست، دوغ، آش شله‌قلمکار، کباب، شیرینی، ماهی، لبو، میوه، سبزی و ترشی و پالوده، در زمره خوراکی‌هایی به شمار می‌آیند که در برخی مناطق ایران بر سفره صبحانه مهیا می‌شده است. بخشی مهم از این خوراک‌ها خانگی بوده‌اند. هنر زنان ایرانی درواقع به تهیه اینها یاری شایان توجه می‌کرده است. نوشیدنی‌هایی چون چای، در روزگار قاجار، و قهوه، پیش و پس از آن و خوراک‌هایی چون نان، عدسی، تخم‌مرغ، خرما، کره و پنیر، کله و پاچه، شیر و سرشیر، حلیم و مربا دیگر اجزای یک صبحانه ایرانی را در سال‌های میانه حکومت صفوی تا پایان قاجار و حتی در دوره پهلوی اول دربرمی‌گرفته‌اند.

دو زن قاجاری هنگام غذا خوردن در اندرونی خانه- عکس؛ مرکز مردم‌شناسی ایران